



نقش‌های «خواه» در فارسی امروز

جلال رحیمیان^۱
مهرداد منصوری^۲

چکیده

در مطالعات پیشین، از فعل «خواه» همواره به‌عنوان عنصر سازنده زمان «آینده» در ترکیب با مصدر مرخم فعل‌های واژگانی یاد شده است و نگاهی درخور به دیگر نقش‌های آن، که اصولاً وجهی هستند، نشده است. در این تحقیق، ابتدا نگاهی به نقش این فعل در ساخت دستوری آینده و وجوه اشتراک و افتراق آن با فعل مضارع انداخته شده است. سپس، نقش‌های «خواه» به مثابه یک عنصر وجهی مورد مذاقه قرار گرفته است. براساس تحلیل‌های ارائه شده در این تحقیق، برای نخستین بار نشان داده شده است که فعل «خواه» از این لحاظ که ظرفیت بیان تمامی درجات و انواع وجهی پیشنهادی پالم (۱۹۹۰) را دارد، شاید که استثنا قلمداد شود. به دیگر سخن، این فعل را از لحاظ ظرفیت وجهی و بیان وجهیت، باید قابل‌ترین فعل وجهی فارسی نامید. به هر حال، قلمرو کاربردی «خواه» اصولاً بیشتر به سبک‌های رسمی و نوشتاری مربوط می‌شود. این تحقیق همچنین نشان داد که تمایز میان کاربرد آینده «خواه» و کاربردهای وجهی این فعل تا حد فراوانی وابسته به بافت کلام است. حتی تشخیص کاربردهای وجهی از یکدیگر نیز بدون دسترسی به بافت کلام کافی اگر غیرممکن نباشد دست کم بسیار دشوار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: زمان دستوری، آینده، مضارع، وجهیت، فعل وجهی، «خواه»

✉ | jrahimian@rose.shirazu.ac.ir

۱- استاد زبان‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

✉ | mans1252000@yahoo.com

۲- دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه

در حوزه دستور زبان فارسی، نقش دوگانه‌ی فعل «خواه» موضوعی است که نیاز به بررسی و تحلیل دارد. نقش نخست و شناخته‌شده‌تر «خواه» چیزی است که در تقریباً تمامی دستور زبان‌های فارسی در بافت «زمان آینده» مطرح شده است. نقش دیگر این فعل که تاکنون مغفول مانده است، نقش وجهی است که، آن چنان که طی این تحقیق شاهد خواهیم بود، بسیار گسترده و حائز اهمیت است. از دیگر نکاتی که طی این تحقیق و به ضرورت مطرح خواهد شد، رابطه‌ی میان «آینده دستوری»، «آینده تقویمی» و ابزار بیان مفهوم آینده خواهد بود.

با نگاهی گذرا به معروف‌ترین و مهم‌ترین دستور زبان‌های دهه‌های اخیر زبان فارسی از جمله باطنی (۱۳۴۸)، ویندفور (۱۹۷۹)، شفائی (۱۳۶۳)، شریعت (۱۳۶۴)، خانلری (۱۳۷۰)، گیوی و انوری (۱۳۷۰)، لازراد (۱۹۹۲)، رحیمیان (۱۹۹۵)، ماهوتیان (۱۹۹۷)، مشکوه‌الدینی (۱۳۷۹) و وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۷۹)، به این نتیجه می‌رسیم که در نگاه تمامی این محققان، ریشه مضارع فعل «خواستن» یعنی «خواه» همراه با افزونه‌های شخص/عدد به‌عنوان عنصر سازنده «ساخت آینده» ظاهر می‌شود، هرچند اصطلاح به‌کار گرفته شده از سوی همه آنها یکسان نیست و هرکدام یکی از اصطلاحات «کمکی، معین، ناقص و ...» را به‌کار گرفته‌اند. با توجه به توضیح کوتاه و مختصر «آینده» از سوی این دستور زبان‌ها، به‌نظر می‌رسد که از نظر ایشان این فعل، مقوله آن چنان پیچیده‌ای نیست که در خور توضیحی باشد، به‌ویژه که این عنصر به‌ظاهر کمکی بیشتر از اینکه در مکالمه‌های روزمره به‌کار برود، مورد استفاده در موقعیت‌ها و سبک‌های رسمی است. از آنجا که در زبان فارسی علاوه بر وجود «خواه» به‌عنوان عنصر اصلی ساخت آینده، ابزار دیگری از قبیل صورت «مضارع» افعال، بیانگر رخدادهای آینده هستند، لازم است که در بحث از «زمان دستوری»، ارتباط میان اصطلاحاتی چون «زمان مضارع»، «زمان دستوری آینده» و «ساخت آینده» و نقش زمانی «خواه» در زبان فارسی را تشریح و تبیین کنیم.

نکته قابل تأمل اینکه در برخی از پژوهش‌های به نسبت جدید در باب افعال وجهی زبان فارسی از جمله رحیمیان (۱۹۹۹)، اخلاقی (۱۳۸۶)، عموزاده و رضائی (۱۳۸۹)، عموزاده و توانگر (۲۰۰۹)، عموزاده و شاه ناصری (۱۳۹۰)، عموزاده، توانگر و شاه ناصری (۲۰۱۲)، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) و افشاری (۱۳۹۴) تأکید بر نقش وجهی فعل «خواه» نشده است. یکی از دلایل احتمالی این موضوع این است که آنها نقشی وجهی برای این فعل قائل نیستند. به هر حال آن‌گونه که در این مقاله نشان داده خواهد شد، این فعل علاوه بر ایفای نقش، در ساخت آینده، نقش به نسبت مهمی در بیان برخی از مفاهیم وجهی در فارسی ایفا می‌کند که باید مورد توجه جدی قرار گیرد. توضیحات نظری و مقدماتی ارائه شده در باب وجهیت در برخی از تحقیقات، از جمله اخلاقی (۱۳۸۶)، منصوری (۱۳۸۸) و رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲)، ما را از تکرار آن مباحث نظری بی‌نیاز می‌سازد و ما در این تحقیق، از همان چارچوب نظری بهره خواهیم برد.

زمان آینده دستوری

بیشتر نحوین زبان فارسی از جمله شریعت (۱۳۶۴)، خانلری (۱۳۷۰) و گیوی و انوری (۱۳۷۰) بر این باورند که صورت‌های گوناگون فعلی در زبان فارسی از دو ریشه «گذشته» و «مضارع» نشأت می‌گیرند. اگر ملاک قضاوت در باب زمان دستوری در فارسی، دو ریشه فعلی فوق قرار گیرد، آنگاه می‌توان گفت که زبان فارسی حاوی تنها دو زمان دستوری «گذشته»، و «غیرگذشته» است، و برخلاف بسیاری از زبان‌های بومی افریقا و آمریکا که در آنها زمان آینده دستوری با استفاده از یک تک فعل بیان می‌شود، زبان فارسی فاقد صورتی از فعل، بنام «آینده» است. در برخی از زبان‌های فوق با توجه به این واقعیت که یک تک صورت متمایز فعلی برای بیان آینده به کار می‌رود، می‌توان ادعا کرد که آن زبان‌های دارای زمان دستوری آینده هستند و مفهوم «آینده» در آن زبان‌ها به روشنی «دستوری» شده است. نگاهی گذرا بر بسیاری از زبان‌ها حاکی از آن است که ملاک تشخیص زمان دستوری وجود یک تک فعل، فارغ از فعل کمکی است. بدین معنا که همان‌طور که در طیف گسترده‌ای از زبان‌ها یک تک فعل نشانگر زمان دستوری گذشته و یک تک فعل نشانگر زمان دستوری حال است، یک تک فعل هم بیانگر زمان دستوری آینده است. بر این اساس «آینده دستوری» یعنی وجود یک فعل که مختص نشان دادن زمان دستوری آینده است. با این استدلال، زبان‌هایی که دارای سه صورت متمایز تک فعلی برای بیان سه زمان گذشته، حال و آینده هستند، حاوی سه زمان دستوری گذشته، حال و آینده هستند [رک کاتامبا و استونهام (۲۰۰۶)، گفتار ۱۱]. بر همین پایه، تا آنجا که ملاک قضاوت در باب زمان دستوری، تک فعل باشد، سامانه زمان دستوری، در زبان فارسی دو گانه است: «گذشته» و «مضارع»؛ این دو به ترتیب با «فعل گذشته» و «فعل مضارع» نشان داده می‌شوند. اما صورت فعلی سومی که بیانگر زمان دستوری آینده باشد، وجود ندارد.

ساخت آینده دستوری

از نگاه گروه وسیعی از دستورنویسان، در زبان فارسی، علاوه بر «گذشته» و «مضارع» یک زمان دستوری بنام آینده نیز وجود دارد. اما هیچ‌کدام اهمیتی به تفاوت آشکار ساختمانی «آینده» نسبت به دو زمان مزبور نداشته‌اند. ساختمان آینده عبارت است از یکی از صورت‌های شش‌گانه فعل کمکی «خوا» به اضافه مصدر مرخم فعل اصلی. ما به منظور انعکاس تفاوت ساختاری میان «زمان دستوری آینده» در مقایسه با زمان‌های «گذشته» و «مضارع» برای اولی از اصطلاح «ساخت دستوری آینده» استفاده خواهیم کرد. بدین ترتیب، به لحاظ صوری، «زمان دستوری» و «ساخت دستوری»، دو مقوله متفاوتند، هر چند هر دو در نهایت به مفهومی یکسان اشاره خواهند داشت. بر این اساس می‌توان گفت که زبان فارسی فاقد «زمان دستوری» آینده بوده اما صاحب «ساخت دستوری آینده» است. بنابراین، اگرچه زبان فارسی، فاقد صورت تک فعلی است که برچسب «آینده دستوری» با آن تناسب داشته باشد، اما صاحب «ساخت دستوری آینده» است که برای بیان مفهوم آینده استفاده می‌شود:

(۱) فردا همگی به استقبال پدر خواهیم رفت.

لازم به ذکر است که نه وجود «ساخت دستوری آینده» مزیتی برای زبان فارسی است و نه نبود «زمان دستوری آینده» نقصی محسوب می‌شود، بلکه این پدیده‌ها تنها نشانگر این نکته‌اند که هر زبانی ویژگی‌های خاص خود را دارد و زبان‌های دنیا سرشار از این تفاوت‌ها هستند. آنچه در اینجا حائز اهمیت است تمایزی است میان «زمان دستوری آینده» و «ساخت دستوری آینده».

مضارع

در بسیاری از زبان‌ها، به لحاظ صوری، تمایز آشکاری میان زمان «حال» و زمان «آینده» از طریق استفاده از صورت‌های فعلی مشخص وجود دارد. اما زبان فارسی حاوی یک صورت فعلی بنام «مضارع» است که هم قابلیت اشاره به رخدادهای زمان حال و هم ظرفیت ارجاع به زمان آینده را دارد. این صورت فعلی، بسته به بافت کلام، هم به لحظه وقوع رخداد و هم به رخدادهائی که پس از آن واقع خواهند شد، اشاره می‌کند. بنابراین زبان فارسی ابزار بیان دو نوع رخداد را که به از لحاظ زمانی متفاوتند در هم تنیده و تمایز میان آنها را به بافت کلام سپرده است. با مقایسه دو مثال زیر نکته مورد نظر روشن‌تر خواهد شد:

(۲) در حال حاضر به اخبار گوش می‌کنم.

(۳) دو ساعت بعد به اخبار گوش می‌کنم.

مثال (۲) در بافتی به کار می‌رود که گوینده در لحظه بیان کلام، مشغول گوش دادن به اخبار است و در واقع فعل مورد نظر به رخدادی اشاره دارد که در زمان حال در بستر زمان جاری شده است، در حالی که مثال (۳) در بافتی به کار رفته است که گوینده اشاره به رخدادی دارد که در زمانی پس از بیان کلام بوقوع خواهد پیوست. با توجه به هدف این تحقیق، سخن ما در باب صورت دستوری «مضارع» تنها بر کاربردهای آن در زمان تقویمی «آینده» متمرکز خواهد بود و به منظور پرهیز از اطناب کلام و دوری از هدف پژوهش، از دیگر کاربردهای آن چشم‌پوشی می‌کنیم. به دیگر سخن، محدوده تحقیق ما از میان سه کاربرد «مضارع» در سه نمونه زیر، تنها به نمونه‌هایی چون (۶) تعلق خواهد داشت، زیرا تنها این مورد نشانگر رخدادی است که در آینده تقویمی رخ خواهد داد. جمله (۴)، با توجه به قید «هرروز»، به رخدادی اشاره دارد که به‌طور مستمر و تکراری رخ می‌دهد و زمان «آینده» در آن موضوعیت ندارد. در جمله (۵)، نیز بافت و فحوای کلام حاکی از آن است که «قول می‌دهم» به موقعیتی اشاره دارد که همزمان با بیان جمله تحقق می‌یابد و قول دادن سخنگو چیزی نیست که تحققش موکول به آینده باشد. اما جمله (۵)، علیرغم نداشتن هیچ قیدی، تعبیری جز آینده ندارد. این جمله ممکن است در بافتی به کار رود که گوینده با توجه به اطلاعاتی که در دست دارد می‌داند که اولیای مدرسه تصمیم دارند که دانش آموزان نمره اول را به‌عنوان تشویق به ملاقات رئیس آموزش و پرورش ببرند که این کار قهراً در زمانی پس از بیان کلام تحقق خواهد یافت:

(۴) ما هر روز برای خرید به بازار می‌رویم.

(۵) قول می‌دهم دیگر با تأخیر به کلاس نیایم.

(۶) مدرسه دانش‌آموزان نمره اول را به ملاقات رئیس آموزش و پرورش می‌برد.

نقش‌های «خواه»

۱- ساخت آینده

یکی از کاربردهای «خواه» بیان رخداد‌های آینده تقویمی است. کما این که دستورنویسان آن را فعل کمکی «آینده» می‌دانند. به هر حال، با توجه به این واقعیت که فعل کمکی «خواه» به‌طور اصولی در بافت‌ها، نوشتارها و سبک‌های رسمی به‌کار می‌رود، می‌توان ادعا کرد که بسامد استفاده از این فعل کمکی در بیان رخداد‌های «آینده تقویمی» به مراتب کمتر از صورت «مضارع» است. این شرایط باز هم به‌گونه‌ای نیست که جایگاه «خواه» به‌عنوان عنصر اصلی «ساخت آینده» در زبان فارسی مورد تردید قرار گیرد. برای مثال، جمله زیر ممکن است در بافتی به‌کار رود که گوینده سخن از تصمیم یک گروه برای کاری می‌گوید که در آینده رخ خواهد داد:

(۷) هفته آینده همه با هم به عیادت رییس خواهیم رفت.

با عنایت به ماهیت فعل کمکی «خواه» و تفاوت‌های آن با فعل واژگانی «خواستن»، ضرورتی ندارد که این دو فعل را با هم مرتبط دانست، همین که «خواستن» به‌عنوان یک فعل واژگانی به‌طور معمول به شکل «خواه» استفاده نمی‌شود، خود دلیل است که این دو فعل را دو عنصر متفاوت دانست. به‌طور مثال، در فارسی هرگز نمی‌توان بجای «می‌خواهم بروم» از «*خواهم بروم» استفاده کرد. به‌طور کلی این فعل کمکی تا زمانی فعل کمکی است که به شکل «خواه» استفاده شود.

۲- نقش‌های وجهی «خواه»

«خواه» به‌طور اصولی عنصری است که فارغ از نوع کاربرد، در بافت و سبک رسمی به‌کار می‌رود. در بسیاری از موارد، استفاده از فعل «خواه» به‌منظور بیان رخدادی در آینده نیست، بلکه برای بیان مفاهیمی از قبیل «امکان، احتمال، استنباط، استلزام» و امثال آنها به‌کار گرفته می‌شود. ما از این گونه نقش‌ها بنا به سنت معمول به نقش‌های وجهی تعبیر خواهیم کرد و تمامی مصادیق مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. برای نمونه، شاید بسیاری از ما به جمله‌ای مشابه جمله زیر در بخش آگهی‌های مزایده یا مناقصه روزنامه‌های پرتیراژ برخورد کرده باشیم:

(۸) برنده مزایده هزینه درج آگهی در روزنامه را خواهد پرداخت.

تحقق آنچه با استفاده از «ساخت آینده» در جمله فوق بیان شده، موکول به زمانی پس از درج آگهی در روزنامه است، اما بیان فحوای فوق با استفاده از یک فعل «مضارع»، یا با بکارگیری فعل کمکی «باید» در کنار صورت التزامی فعل اصلی، و حتی با بهره‌گیری از صورت فعلی «است» نیز امکان‌پذیر است:

(۹) برنده مزایده موظف به پرداخت هزینه درج آگهی می‌باشد.

(۱۰) برنده مزایده باید هزینه درج آگهی را بپردازد.

(۱۱) هزینه درج آگهی به عهده برنده مزایده است.

بدون تردید منظور متقاضی درج آگهی از جمله (۹)، مفهومی مشابه مفاهیم موجود در جمله‌های (۹) تا (۱۱) است و به همین دلیل می‌توان گفت که تکیه گوینده در جمله (۹)، پیش از اینکه بر جنبه زمانی رخداد باشد، بر جنبه تعهد و الزامی است که از سوی گوینده بر عهده برنده متقاضی نهاده شده است، هر چند ظرف زمانی این رخداد قهراً آینده است. بر اساس استدلال اخیر، می‌توان گفت که جمله (۹) ممکن است در بافتی به کار رود که گوینده با توجه به اختیاری که در اعلام مزایده دارد، تکلیفی را بر دوش برنده احتمالی مزایده می‌گذارد که عبارت است از پرداخت هزینه درج آگهی پس از برنده شدن در مزایده. زبان‌شناسان برای بیان وظیفه‌ای از قبیل آنچه بر دوش برنده مزایده در جمله (۹) گذاشته می‌شود، از اصطلاح «وجهیت استلزامی» استفاده می‌کنند. همان‌گونه که متخصصان مباحث وجهی آگاهند، «وجهیت، به لحاظ شدت و نوع، دارای درجات و انواعی است. ما در این تحقیق به بررسی و تحلیل نقش‌های «خواه» به‌عنوان یک فعل وجهی با توجه به این درجات و انواع وجهیت، خواهیم پرداخت. با توجه به ماهیت زبان فارسی، انتظار می‌رود تأثیر بافت کلام» در تعیین نقش‌های گوناگون فعل وجهی مورد بحث ما نقشی اساسی باشد.

پالمر (۱۹۹۰) از سه درجه و سه نوع وجهیت سخن می‌گوید که تصویر مختصری از آن به نقل از رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) در نگاره شماره یک ارائه شده است. تبیین و تعیین مصادیق عینی درجات و انواع وجهیت در زبان‌های گوناگون، نیاز به بررسی و تحلیل افعال وجهی و کارکردها و ویژگی‌های آنها دارد. تا آنجا که وجهیت در زبان فارسی مطرح است، رحیمیان و عموزاده (۱۳۹۲) وضعیت سه فعل وجهی «باید، توانستن و شدن» را بر پایه جدول زیر تا حدی روشن کرده‌اند. بر اساس یافته‌های ایشان، عنصر بیانگر «ضرورت» در همه نوع وجهیت «باید» است، اما هرگاه سخن از «امکان معرفتی» است، هر کدام از سه فعل مزبور را می‌توان به‌کار گرفت، هر چند، «باید» برای نشان دادن قاطعیت بیشتر و تحقق تقریباً حتمی موقعیت به‌کار می‌رود. طی این تحقیق، از همین‌الگو برای بررسی کاربردهای وجهی «خواه» استفاده خواهد شد.

شکل ۱: درجات و انواع وجهیت چهار فعل وجهی فارسی

درجه	نوع	معرفتی	الزام	پویایی
امکان		باید/شدن/توانستن/خواه	شدن/توانستن/خواه	شدن/توانستن/خواه
ضرورت		باید/خواه	باید/خواه	باید/خواه
تضمین		باید/شدن/توانستن/خواه	شدن/توانستن/خواه	باید/خواه

همان‌گونه که پیش از این بیان شد، بر اساس شواهد عملی، می‌توان ادعا کرد که تعابیر وجهی در زبان فارسی تا حد زیادی وابسته به بافت کلام است و غفلت یا عدم آگاهی از آن، اعتبار هرگونه تعبیر و تفسیر را دستخوش خطا و تردید خواهد ساخت. همان‌گونه که طی بحث خواهیم دید، گاهی بیان کارکرد دقیق این فعل «خواه» و تمایز میان کاربرد وجهی و کاربرد زمانی به‌راحتی میسر نیست و گاهی هر دو در یک جمله توأم‌اند.

پیش از ورود به بحث اصلی در باب «خواه» نگاهی مقایسه‌ای میان «خواه» و سه فعل وجهی مذکور در بالا به لحاظ ویژگی‌های صوری و کاربردی مفید خواهد بود. نخست، وجه مشترک «خواه» و «شدن» این است که هر دو هم کاربرد کمکی و هم کاربرد وجهی دارند. فعل «شدن» علاوه بر کاربرد وجهی، می‌تواند در نقش کمکی در «ساخت نقلی» و مجهول به کار رود. «خواه» نیز هم عنصر کمکی در «ساخت آینده» و هم عنصری وجهی است آن چنان که پس از این خواهیم دید. وجه تمایز صوری این دو فعل در این است که «خواه» همواره به «خواه» به اضافه نشانه‌های شخص/عدد به کار می‌رود، در حالی که تنوع تصریفی و زمانی «شدن» اساساً بسیار بیشتر است. «شدن» در نقش وجهی همواره به صورت سوم شخص مفرد ظاهر می‌شود. آنچه در مقایسه «خواه» و «باید»، محرز است، ثابت بودن صورت «باید» و مختص بودن کاربرد آن به «وجهیت» است، در حالی که «خواه» برای شخص/عدد صرف می‌شود و علاوه بر وجهیت، کاربرد کمکی نیز دارد. تفاوت اساسی «خواه» با «توانستن» در این است که «توانستن» کاربرد کمکی ندارد. هرچند علاوه بر داشتن ویژگی‌های تصریفی و پذیرفتن پیشوند فعلی «می» برای زمان صرف می‌شود، در حالی که «خواه» نه پیشوند فعلی می‌پذیرد و نه به صورت گذشته قابل استفاده است.

به لحاظ جایگاه نحوی، «خواه» انعطاف کمتری نسبت به سه فعل دیگر دارد و جایگاه نحوی هر دو کاربرد این فعل یکسان است و گرایش به جدا شدن از فعل اصلی ندارد. در این میان، تفاوت آشکاری میان کاربرد «شدن» به عنوان فعل کمکی و وجهی است. «شدن» در نقش وجهی به قطب ابتدایی جمله گرایش دارد در حالی که در کاربرد کمکی در انتهای جمله قرار می‌گیرد. «باید» و «توانستن» نیز در نقش وجهی به ابتدای جمله گرایش دارند و به راحتی از فعل اصلی جمله فاصله می‌گیرند. نکته قابل توجه، در امکان ترکیب «خواه» با «شدن» به عنوان فعل کمکی در ساخت‌های مجهول است.

بررسی اولیه در باب کاربردهای وجهی «خواه»، نشان می‌دهد که این فعل، وضعیت بسیار ویژه‌ای دارد، زیرا به نظر می‌رسد که ظرفیت و قابلیت وجهی آن از سه فعل دیگر وجهی به مراتب فراگیرتر است و در هر ۹ موقعیتی که از ترکیب درجات و انواع وجهیت از سوی پالم (۱۹۹۰) پیشنهاد شده است، قابلیت استفاده دارد.

امکان معرفتی

منظور از «امکان معرفتی» این است که گوینده بر پایه شناختی که از بافت کلام دارد، استنباطش این است که تحقق موقعیت یا رخداد مورد نظر به طور منطقی امکان‌پذیر است. به هر حال، در اینجا تضمینی نیست که آنچه استنباط می‌شود در عمل هم تحقق پیدا کند، چه بسا عوامل دیگری مانع تحقق چیزی شود که ظاهراً وقوعش امکان‌پذیر است. برای نمونه، جمله زیر ممکن است در بافتی به کار رود که کارشناسان با مشاهده وضعیت و ویژگی‌های فنی تیم نفت چنین نتیجه می‌گیرند که امکان قهرمان شدن تیم نفت در مسابقات پیش روی وجود دارد، هر چند در بسیاری از موارد مشابه این نظر تحقق نیافته است. به هر حال، این مورد را می‌توان مصداقی نوعی از امکان استنباطی نامید. در اینجا فعل «خواه» همزمان هم نقش وجهی و هم نقش زمان تقویمی را بیان می‌کند، هر چند نقش وجهی پررنگ‌تر به نظر می‌رسد:

(۱۲) تیم نفت با توجه به بازیکنان خوبی که به خدمت گرفته است، قهرمان خواهد شد.

امکان الزامی

در این نوع وجهیت سخن از امکان تحقق رخداد یا موقعیتی است که اختیار تحقق یا عدم تحققش در دست مرجعی است که صلاحیت، قدرت تصمیم‌گیری و یا صدور اجازه در آن باب را دارد. برای مثال، جمله زیر ممکن است در بافتی به کار رود که گوینده با اطلاع از تخلفات متعدد مخاطب در رانندگی، به این نتیجه می‌رسد که امکان جریمه شدن راننده از سوی پلیس بسیار زیاد خواهد بود و وی دیر یا زود جریمه خواهد شد: (۱۳) با این نوع رانندگی، پلیس تو را جریمه خواهد کرد.

مصادق دیگری از امکان الزامی را می‌توان در موقعیتی مشاهده کرد که فرد صاحب اختیار و مرجع تصمیم‌گیری، شرایطی را برای ترک یا به تأخیر انداختن رویدادی از سوی زیردستان فراهم می‌کند: (۱۴) با موافقت استاد، دانشجویان آزمون پایان ترم را دو روز به تأخیر خواهند انداخت.

امکان پویا

اگرچه پالم (۱۹۹۰) بر این باور است که وجهیت پویا به‌طور کلی هم شامل موقعیت‌های کنشگرمدار و شرایطمدار است، اما به‌نظر می‌رسد به لحاظ بسامدی، کفه موارد شرایطمدار سنگین‌تر باشد. همان‌طور که وی خاطر نشان می‌کند، منظور از «شرایطمداری» مواردی است که در شرایط مشخصی، امکان یا ضرورت تحقق پیدا می‌کنند. بر این اساس، منظور از «امکان پویا»، شرایطی است که در آن، تحقق یک موقعیت یا رخداد امکان‌پذیر می‌شود. نمونه زیر ممکن است در بافتی به کار رود که شهرداری تهران و سازمان اتوبوسرانی با اختصاص خطوط ویژه برای عبور و مرور اتوبوس‌های واحد، شرایط و امکانی را فراهم کرده‌اند که دیگر استفاده از اتومبیل‌های شخصی در شهر شلوغی چون تهران مقرون به صرفه نیست. استفاده از افزونه فعلی دوم شخص جمع ضرورتاً به این معنا نیست که مخاطب شما طیف خاصی هستند، بلکه مخاطب هر کسی خواهد بود که میل به وارد کردن خودرو به کشور دارد. هر چند در مثال زیر تعبیر «امکان الزامی» بسیار بعید و دور از ذهن است، اما همان‌طور که پالم (۱۹۹۰) هم بیان می‌کند، گاهی مرز میان «امکان الزامی» و «امکان پویا» شفاف نیست.

(۱۵) با توجه به شرایط مطلوب خطوط ویژه اتوبوسرانی، مردم از اتومبیل‌های شخصی در شهر کمتر استفاده خواهند کرد.

جمله فوق ممکن است در بافتی به کار رود که گوینده با توجه به شرایط حاکم بر سامانه اتوبوسرانی شهری، نتیجه می‌گیرد که امکان استفاده بیش از پیش مردم از وسائط نقلیه‌ی عمومی موضوعی منطقی است و دور از انتظار نیست.

ضرورت معرفتی

در این موارد، اظهار نظر استنباطی گوینده در باب موقعیت/ رخداد با شناخت و باور بیشتری نسبت به «امکان معرفتی» بیان می‌شود و تحقق رویداد مورد نظر بسیار محتمل و نزدیک به واقع، چیزی بیشتر از یک امکان ساده است. دلیل این ضرورت، شواهد و قرائن به نسبت محکم و دقیقی است که وی در دست دارد. برای مثال، پدر که از نزدیک شاهد عدم جدیت پسرش در درس خواندن است و می‌بیند که وی وقت کافی برای

درس و تکالیف خود در نظر نمی‌گیرد، استنباط و نتیجه‌گیری‌اش این است که فرزندش به‌ناچار و با ظن قریب به یقین مشروط خواهد شد و امکان قبولی وی نزدیک به صفر است. به هر حال، علیرغم همه این توضیحات، باز پدر نمی‌تواند با ضرس قاطع بگوید که پسرش به یقین مردود خواهد شد، چون گاهی همان احتمال بسیار ضعیف برای قبولی ممکن است غالب شود و برداشت پدر تحقق نیابد:

(۱۶) پسر من با این شیوه درس خواندن، مشروط خواهی شد.

ضرورت الزامی

گاهی گوینده بنا به جایگاه و قدرتی که دارد می‌تواند، مخاطب را وادار به تبعیت از دستورات خود کند. به دیگر سخن، مخاطب به ضرورت ملزم به پیروی از دستور گوینده است. جمله زیر ممکن است در بافتی به کار رود که سه بازیکن تیم به هر دلیل بی‌انضباطی کرده‌اند و مربی تیم تصمیم به تنبیه کردن آنها گرفته و تنبیه را با محرومیت دو روزه آنها به اجرا می‌گذارد. در اینجا مخاطبان به ضرورت ملزم به تبعیت از تصمیم مربی هستند:

(۱۷) شما سه نفر، دو روز حق شرکت در تمرینات تیم نخواهید داشت تا ضوابط و مقررات را رعایت

کنید.

ضرورت پویا

منظور از «ضرورت پویا» این است که شرایط به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که فرد ضرورتاً ناچار به رعایت شرایط حاکم است تا به هدف خود که همانا تحقق موقعیت یا رخداد مورد نظر وی است نائل شود. پالمر (۱۹۹۰) اذعان می‌کند که این نوع و درجه از وجهیت هم ممکن است شرایطمدار و هم ممکن است کنشگرمدار باشد. نمونه زیر نشانگر مصداقی از «ضرورت پویای شرایطمدار» است. این جمله ممکن است در بافتی به کار رود که قیمت بازار مسکن چنان رو به افزایش است که مردم متوسط جامعه از خرید یک دستگاه آپارتمان به شکل نقدی ناتوان خواهد بود:

(۱۸) با رشد روزافزون قیمت‌ها، خرید نقدی یک آپارتمان بسیار مشکل خواهد شد.

همان‌طور که بیان شد، این نوع و درجه از وجهیت می‌تواند کنشگرمدار نیز باشد. برای مثال، جمله زیر ممکن است در بافتی به کار رود که تنها یک دانشجوی، آن هم دانش‌آموخته رتبه اول می‌تواند بدون شرکت در آزمون ورودی، برای مقطع بعدی تحصیل پذیرفته شود. لذا گوینده که بسیار مشتاق کسب رتبه اولی است، با بیان جمله زیر، به حداکثر رساندن تلاش خود را یک ضرورت می‌داند:

(۱۹) برای پیشی گرفتن از تمام رقبای سرسخت و سخت‌کوش، تلاش‌های خود را به حداکثر خواهیم

رساند.

تضمین معرفتی

گاهی آگاهی و شناخت گوینده از موقعیت/ رخداد مورد بحث آن چنان بالا و تا آن حد به واقعیت نزدیک می‌نماید که وی تحقق رخداد را تضمین می‌کند. در اینجا، گوینده باوری نزدیک به یقین دارد و تصور عدم تحقق موقعیت بسیار ناچیز است. برای نمونه، جمله زیر ممکن است در بافتی به کار رود که گوینده با توجه به

تجربه خود و با توجه وضعیت هوا انتظاری قریب به یقین دارد که امشب برف بیارد و در واقع باریدن برف را تضمین می‌کند:

(۲۰) با این هوای سرد و این برف‌های سفید متراکم، امشب برف خواهید بارید.

تضمین الزامی

این درجه و نوع از وجهیت، در شرایطی به‌کار می‌رود که گوینده با توجه به بهره‌مندی از اختیار تصمیم‌گیری و با عنایت به قدرت خود، به مخاطب تضمین و اطمینان می‌دهد که رخداد مورد نظر بلاشک واقع خواهد شد، زیرا وی هم توان و الزام به تحقق آن دارد. برای نمونه، جمله زیر ممکن است در بافتی به‌کار رود که قاضی پرونده که تصمیم‌گیرنده نهایی در باب آزاد ساختن وی است، به مخاطب تضمین می‌دهد که فرزند وی فردا آزاد است:

(۲۱) فرزند شما فردا از بند آزاد خواهد شد.

تضمین پویا

منظور از این درجه و نوع از وجهیت، این است که شرایط به‌گونه‌ای رقم خورده است که تحقق رخداد مورد نظر قهراً خواهد شد و عدم تحقق آن متصور نیست. همان‌گونه که پالم (۱۹۹۰) خاطر نشان می‌سازد، در اینجا نیز، مانند «تضمین الزامی»، هم کاربرد هم شرایطمدار و هم کاربرد کنشگرمدار مطرح است. جمله زیر ممکن است در بافتی به‌کار رود که گوینده با توجه به شرایطی که حاصل شده است و بزرگترین مانع ازدواج جوانان حل شده است، شکی ندارد که ازدواج‌ها رونق چشمگیری خواهد گرفت. در اینجا با نمونه‌ای خنثی سروکار داریم زیرا مخاطب خاصی مد نظر نیست:

(۲۲) با تسهیلات آسان قرض‌الحسنه سی میلیون تومانی ازدواج، شاهد افزایش محسوس ازدواج‌ها خواهیم بود.

به‌عنوان نمونه‌ای از وجهیت کنشگرمدار، می‌توان مورد زیر را ملاحظه کرد. این جمله ممکن است در بافتی به‌کار رود که گوینده به‌عنوان نویسنده داستان کودکان از فرصت به‌دست آمده برای چاپ آسان داستان‌های خود به یقین استفاده خواهد کرد:

(۲۳) با فرصتی که برای انتشار قصه‌های کودکان ایجاد شده، ده داستان خود را به‌راحتی چاپ خواهیم کرد.

نکته کلی که باید در باب تمامی کارکردهای فعل وجهی «خواه» مدنظر داشت این است که هرگاه نقش وجهی «خواه» به‌وسیله دیگر افعال وجهی قابل بیان باشد، تفاوت این فعل را با دیگر افعال باید در سبک و سطح رسمیت جستجو کرد. «خواه» همواره در سبک‌های رسمی به دیگر افعال وجهی ترجیح داده می‌شود.

نتیجه‌گیری

از مهمترین ابزار بیان «آینده» در زبان فارسی صورت فعلی مضارع و همچنین فعل کمکی «خواه» در کنار یکی از افعال واژگانی است. در زمینه‌ی بیان آینده و جایگاه صورت فعلی «مضارع» و «ساخت آینده»،

تفاوت‌های مهمی وجود دارد. نخست اینکه در مکالمات و مراودات روزمره، به‌ویژه در زبان عامیانه، گفتاری و بافت‌های غیررسمی، عنصر غالب و پرکاربردتر صورت مضارع است، در حالی که ساخت حاوی «خواه» در سبک‌ها و نوشتارهای رسمی ترجیح داده می‌شود. از همین روی ساخت فعلی «خواه» که همواره با مصدر مرخم فعل واژگانی به‌کار گرفته می‌شود هیچگاه قابلیت کوتاه‌شدگی ندارد، اما صورت‌های فعلی مضارع معمولاً در گفتار به‌صورت کوتاه شده به‌کار می‌روند و برای مثال به‌جای «می‌رویم» از «میریم» استفاده می‌شود.

فعل «خواه» اگرچه بیشتر به موقعیت‌ها و سبک‌های رسمی اختصاص دارد، اما از میان افعال وجهی بیشترین ظرفیت را برای بیان درجات و انواع وجهیت پیشنهادی پالمر (۱۹۹۰) دارد و به همین دلیل شاید بتوان آن را قابل‌ترین فعل وجهی فارسی نامید. به هر حال نقش بافت کلام در تشخیص و تعیین نوع و درجه وجهیت در زبان به هیچ روی قابل اغماض نیست. حتی تمایز میان دو کاربرد متفاوت «خواه» که یکی به‌عنوان عنصر سازنده ساخت آینده و دیگری به‌عنوان عنصر وجهی است، بسیاری اوقات بدون وجود بافت کافی امکان‌پذیر نیست. گاهی نیز این دو نقش آن چنان در هم تنیده و لاینفک هستند که تمایز میان آنها مناقشه برانگیز است. از آنجا که این نخستین بار است که نقش وجهی «خواه» بدین شکل طی یک تحقیق مطرح می‌شود، انتظار می‌رود صاحب‌نظران در این زمینه نگاهی جدی‌تر به نقش وجهی این فعل داشته باشند.

منابع

- اخلاقی، فریار (۱۳۸۶)، بایستن، شدن و توانستن: سه فعل وجهی در فارسی امروز. مجله دستور (ویژه نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی) ۳: ۱۳۲-۸۲
- افشاری، مرضیه (۱۳۹۴)، بررسی زمان دستوری و نمود در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز
- باطنی، محمد رضا (۱۳۴۸)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: امیر کبیر.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی. تهران: توس.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴)، دستور زبان فارسی. تهران: اساطیر.
- شفائی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات نوین.
- گیوی، احمد و انوری حسن (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی. تهران: فاطمی.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی: بر پایه‌ی نظریه گشتاری. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی
- منصوری، مهرزاد (۱۳۸۸)، بررسی افعال وجهی در ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم. مطالعات ترجمه. ۷(۴): ۳۱-۴۴
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (۱). تهران: سمت.
- Huddleston, R. D. and G. K. Pullum (2002), *The Cambridge grammar of the English language*. Cambridge: Cambridge University Press.

-
- Lazard, G. (1992), *A Grammar of Contemporary Persian*. (Translation from the French version of (1957) by A. L. Shirley). New York: Mazda.
 - Mahootian, S. (1997), *Persian Grammar*. London: Routledge.
 - Nuyts, J. (2001), *Epistemic, language and conceptualization: A Cognitive-Pragmatic Perspective*. Amsterdam: John Benjamins.
 - Palmer, F. R. (1990), *Modality and the English Modals*. (2ndedn.). London: Longman.
 - Palmer, F. R. (2004), *Mood and Modality: Cambridge Textbooks in Linguistics*. (2nd Edition). New York: Cambridge University Press,
 - Rahimian, J. (1995), *Clause Types and other Aspects of Clause Structure in Persian*. Unpublished Ph D Dissertation. Queensland: Queensland University.
 - Rahimian, J. (1999), "Semantics of Persian Auxiliaries". IRAL Vol XXXVII. pp. 153-169.
 - Windfuhr, G. L. (1979), *Persian Grammar: History and State of its Study*. New York: Mouton.